

عادلی/خبرگزاری آران

دکتر رضا جلالی

چکیده:

قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت بی نظیر جغرافیایی ارتباطی خود و واقع شدن آن میان سه قدرت بزرگ منطقه ای یعنی ایران، روسیه و ترکیه از اهمیت فوق العاده راهبردی برخوردار است. از طرفی با گسترش اتحادیه اروپا به شرق، اکنون اتحادیه اروپا به همسایه بلافصل قفقاز تبدیل شده است. با افتتاح خط لوله باکو و تفلیس-جیهان در 22 تیر 1385 قفقاز جنوبی در مسیر خطوط انتقال نفت و گاز حوزه خزر و جمهوری آذربایجان به غرب و اروپا قرار گرفته است. جاذبه های اقتصادی قفقاز از قبیل دسترسی به منابع نفت و گاز حوزه خزر و وجود فرصتهای سرمایه گذاری کلان در کشورهای قفقاز جنوبی، جاذبه هایی را برای قدرت های بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای بوجود آورده است. از طرفی وجود کانون های متعدد بحران های اقتصادی، اجتماعی و منازعات قومی در این منطقه تهدیداتی را برای همسایگان آن بوجود آورده است. اتحادیه اروپا نیز به عنوان یک قدرت بزرگ سیاسی و اقتصادی نوظهور به دنبال تأمین تهدیداتی را برای همسایگان آن بوجود آورده است. اتحادیه اروپا نیز به عنوان یک قدرت بزرگ سیاسی و اقتصادی نوظهور به دنبال تأمین نیازهای انرژی خود از منطقه، گسترش حوزه جغرافیایی خود به منطقه و حل بحران های متعدد قومی، اجتماعی، سیاسی این منطقه به منظور جلوگیری از گسترش دامنه آن به اتحادیه اروپا می باشد.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، اتحادیه اروپا، انرژی، امنیت، سیاست خارجی

مقدمه

طی ده سال نخست پس از فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز از جایگاه برجسته ای در سیاست ها و منافع اتحادیه اروپا بر خوردار نبود. به گونه ای که اتحادیه اروپا به صورت مستقل از مداخله فعالانه در مناقشات سیاسی و امنیتی اوایل دهه 90 میلادی در این منطقه خودداری نمود و تنها در چارچوب گروه مینسک وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا با همکاری ایالات متحده و روسیه در مناقشه جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر موضوع ناگورنو-قره باغ و نیز مناقشه جدایی طلبی در دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان به فعالیت پرداخت. از جمله دلایل عدم توجه جدی اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز در طی دهه 90 میلادی را باید مسایلی مانند فقدان تدوین یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک، دل مشغولی اتحادیه اروپا برای گسترش به مرکز و شرق اروپا و وجود بحران هایی چون جنگ بالکان دانست که این اتحادیه را از توجه به مناطق پیرامونی مانند قفقاز جنوبی بازداشت.

اما از اواخر دهه 90 میلادی، در پرتو نیاز روز افزون به منابع انرژی و احیای قدرت فدراسیون روسیه از یک سو و فرآیند گسترش مرزهای اتحادیه اروپا از سویی دیگر، توجه اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز دچار تحولی اساسی گشت. در همین راستا، گرجستان در سال 1999 به عضویت شورای اروپا درآمد و ارمنستان و جمهوری آذربایجان نیز دو کشور دیگر قفقاز بودند که به این ارگان اروپایی پیوستند. حادثه تروریستی یازده سپتامبر 2001 و به تبع آن جنگ افغانستان که بسیاری از اروپایی ها را برای نخستین بار در فضای پس از جنگ سرد، درگیر این کشور نمود، منجر به توجه مضاعف اروپایی ها به منطقه قفقاز به عنوان کریدور منطقه آسیای مرکزی گردید.

در مهم ترین تحول، تدوین سیاست همسایگی اروپا که از سال 2003 به اجرا درآمد، موجب گسترش محسوس سیاست های اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی گردید که در پی ایجاد ثبات در جمهوری پیشین شوروی، شمال آفریقا و خاورمیانه و وارد کردن آنها به حلقه دوستان اروپا از طریق دسترسی به بازارها و کمک های اتحادیه اروپا در جهت حرکت در مسیر اصلاحات سیاسی و اقتصادی بود. (Leonard and Grant, 2005:2) در جولای همین سال، اتحادیه اروپا نماینده ویژه ای را برای قفقاز جنوبی در نظر گرفت تا حل و فصل مناقضات در منطقه را از طریق اصلاحات سیاسی و اقتصادی و ارتقای همکاری میان اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه قفقاز جنوبی پیگیری نماید.

سیر این تحولات، وقوع انقلاب رز در سال 2003 در گرجستان، جایگاه منطقه قفقاز جنوبی را نزد اروپایی ها بیش از گذشته برجسته ساخت.

هشت ماه پس از وقوع انقلاب گل رز یعنی در ژوئن 2004، اتحادیه اروپا تصمیم گرفت که سیاست همسایگی جدید خود را در قبال گرجستان، ارمنستان و نیز جمهوری آذربایجان به اجرا درآورد.

نکته دیگر مسأله انتقال انرژی با توجه به نیاز شدید اروپا به تنوع بخشی به منابع انرژی و نیز مقابله با سیاست های مسکو در این زمینه بود که موجب شد اتحادیه اروپا توجه جدی تری به منطقه قفقاز جنوبی داشته باشد. طرح هایی چون خط لوله باکو-تفلیس-جیحان و ناباکو موجب حضور مستقیم و گسترده اتحادیه اروپا در عرصه تحولات منطقه قفقاز شد گسترش سیاست های اروپا به منطقه قفقاز با رشد بالای اقتصادی آنها نیز توأمان گشته بود «به گونه ای که سه کشور این منطقه جزء ده کشور برخوردار بالاترین رشد تولید ناخالص داخلی در سال 2006 قرار گرفتند» (Cornell and Starr, 2006: 15)

از سویی دیگر اتحادیه اروپا پس از موج های اولیه الحاق در سال های 1972 (الحاق انگلیس، دانمارک و ایرلند)، دهه 1980 (الحاق اسپانیا و یونان) و دهه 1990 (الحاق سوئد، اتریش و فنلاند)، در چهارمین و بزرگ ترین موج الحاق با پیوستن ده کشور حوزه اروپای مرکزی، شرقی و مدیترانه ای به مجموعه ای 25 عضوی و سپس در آخرین مرحله الحاق با پیوستن رومانی و بلغارستان به مجموعه ای 27 عضوی تبدیل شد.

بدین ترتیب، اتحادیه اروپا با منطقه قفقاز جنوبی هم مرز گردید و جمعیت آن به حدود 500 میلیون نفر بالغ شده است که پس از چین و هند سومین مجموعه جمعیتی جهان را تشکیل می دهد. (کریمی، 1387: 723)

با توجه به مطالب مطرح شده مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که منطقه قفقاز جنوبی از چه جایگاهی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از فروپاشی شوروی برخوردار می باشد. ابتدا به توضیح مختصر در باره اهمیت و شناخت منطقه قفقاز جنوبی پرداخته می شود.

1- اهمیت ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی

بعد از فروپاشی شوروی قفقاز به 15 واحد سیاسی و اداری مختلف تقسیم شده است که شامل سه دسته اند: 1- جمهوری های خود مختار قفقاز شمالی که در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارند و شامل جمهوری های، داغستان، چچن، اینگوش، اوستای شمالی، کاباردار و تفلیس، کاباردار، قرقه، چای، چرکس، آدیگه.

2- منطقه و استانهای خود مختار قفقاز جنوبی که در ترکیب کشورهای قفقاز جنوبی قرار دارند و شامل: جمهوری خود مختار نخجوان، استان خودمختار قره باغ، جمهوری خود مختار آبخازیا، جمهوری خودمختار آجاریا، جمهوری خود مختار اوستیای جنوبی هستند.

3- جمهوری های مستقل قفقاز جنوبی شامل: ارمنستان، آذربایجان و گرجستان می باشند. (صدیق، 1384، 68 و 33)

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل واقع شدن در منطقه حساس و استراتژیک «اوراسیا» که از نگاه برژینسکی و به تعبیر هیتلر و استالین «قلب جهان» محسوب می شد اهمیت ویژه ای دارد.

برای این منطقه نقش فعالی قائل بود و آن را به عنوان کانون فشار معرفی می کرد و معتقد بود کسی که فرمانروای اوراسیا باشد فرمانروای جهان خواهد بود، حدود 75 درصد جهان در اوراسیا زندگی می کنند و بیشترین ثروت فیزیکی جهان در این قلمرو واقع شده است. حدود 60 درصد از درآمد جهان و حدود سه چهارم از منابع انرژی شناخته شده جهان به اوراسیا تعلق دارد. قفقاز جنوبی به

عنوان بخش مهمی از اوراسیا اهمیت ویژه ای دارد. امروزه به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوآکونومیک نگاه جهان و قدرتها و بازیگران بین المللی را به خود جلب نموده و اهمیت تاریخی خویش را بازیافته است. (واعظی، 1387، 55)

جایگاه منطقه قفقاز جنوبی در روابط بین الملل براساس فاکتورهای ذیل تعیین می گردد:

موقعیت مهم جغرافیایی بین دریای خزر و دریای سیاه در حوزه ارسویای جدید، وجود ذخایر غنی معدنی وانرژی (نفت و گاز) محل تلاقی تمدن ها، بزرگ و کهن و موقعیت مهم ارتباطی، تنوع قومی و مذهبی، همچنین در دیپلماسی قهرتهای بین المللی قفقاز جنوبی به عنوان منبع تهیه موادخام، نیروی کار ارزان، محل سود آوری و سرمایه گذاری های کلان و بازار مناسبی برای فروش محصولات صنعتی تعریف شده است.

2- اهداف سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

2-1- گسترش ارزشهای اروپایی

ارزشهای اروپایی مانند آزادی بیان، مطبوعات، فعالیت احزاب سیاسی، گسترش حقوق بشر، لیبرالیسم و حمایت از روند تشکیل دولت و استمرار دموکراسی، تشویق و ایجاد دلگرمی برای اصلاحات براساس بازار آزاد در کشورهای قفقاز جنوبی است.

2-2- تأمین ثبات در منطقه قفقاز جنوبی

از زمان پیوستن ده عضو جدید از کشورهای اروپای شرقی در سال 2004 به اتحادیه اروپا و عضویت رومانی و بلغارستان در سال 2007 اتحادیه اروپا وسیعتر و متنوع تر شده است و در صورت پیوستن ترکیه به اتحادیه، اتحادیه مستقیماً با قفقاز جنوبی از طریق خشکی هم مرز خواهد شد. این تحولات همزمان موجب پیدایش فرصت ها و تهدیدات جدید برای اتحادیه است. از یک سو عبور جمعیت، سرمایه، کالا و خدمات موجب پیش برد فعالیت های اقتصادی و ارتقاء سطح رفاه کشورهای اروپایی است و از سوی دیگر در شرایط جهانی شدن خطرات جدید هم وجود دارد که اتحادیه را مورد تهدید قرار می دهد. خطراتی مانند، مناقشات منطقه ای، جرایم سازمان یافته، تروریسم و قاچاق اسلحه و ... براحتی می تواند ثبات، منافع و امنیت اتحادیه اروپا را مورد تهدید قرار دهد.

اتحادیه اروپا از سال 1991 از طریق طرح ها و برنامه هایی نظیر «تأسیس» و طرح «نژاسیکا» و «اینوگیت» و همچنین گروه «مینسک» در آبخاز یا و همچنین در چارچوب طرح «مشارکت برای صلح» ناتو و قرارداد مشارکت و همکاری در روند تحولات امنیتی قفقاز و بهبود اوضاع به ایفای نقش پرداخته است. (کوپیترز، 1381، 228)

2-3- گسترش حوزه جغرافیایی اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز جنوبی

پس از فروپاشی شوروی، اتحادیه اروپا کشورهای قفقاز جنوبی را به عنوان یکی از بخشهای جدا شده از اروپا با نگاه اصلی به ذخایر انرژی و بعد استراتژیکی آن تعریف کرده و بر این اساس استراتژی خود را در تعامل با این کشورها و توسعه و گسترش روابط با کشورهای قفقاز جنوبی برای تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی خود تعیین نمود.

2-4- دستیابی به منابع انرژی حوزه دریای خزر

حوزه دریای خزر به عنوان سومین کانون انرژی بعد از خلیج فارس و سبیری از اهمیت ویژه ای برخوردار است. وجود منابع سرشار انرژی در این منطقه و نیز وجود کشورهای نو بنیاد در این منطقه این فرصت را به اتحادیه اروپا داده است که در سایه عدم وجود دولت - ملت های قوی بتواند از این منابع به نحو مطلوبی استفاده کند.

طبق نظر کارشناسان، حوزه دریای خزر به دلیل قرار گرفتن در مسیر ارزان و راحت جهت ترانزیت به بازار اروپا از اولویت خاصی برخوردار است و این فرصت را برای اروپا فراهم آورده است که با سیاستگذاری مناسب برای تأمین منافع خود در این حوزه سرمایه گذاری کلان انجام دهد.

3- جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا

1-3- جایگاه آذربایجان در سیاست خارجی اتحادیه اروپا

آذربایجان بزرگترین کشور قفقاز جنوبی به دلیل برخورداری از از موقعیت بی نظیر جغرافیایی و ژئوپلیتیک برخورداری از منابع عظیم نفتو گاز، دسترسی به حوزه نفت خزر و آسیای مرکزی، واقع شدن در دالان استراتژیک قفقاز و جمهوری با ایران و روسیه از اهمیت فوق العاده ای برای اتحادیه اروپا برخوردار است.

الف) اهمیت امنیتی و نظامی

اهمیت جمهوری آذربایجان برای اروپا به دلایل زیر می باشد:

1- آذربایجان دروازه ورود آسیا به شرق اروپا می باشد و برای اتحادیه اروپا در حکم یک منطقه پیش سنگر برای جلوگیری از نفوذ افکار افراطی از قبیل بنیاد گرایی اسلامی از افغانستان، ایران و آسیای مرکزی (افکار وهابی) به شرق اروپا محسوب می شود.

2- جمهوری آذربایجان می تواند به عنوان پایگاهی برای نفوذ تروریسم و مواد مخدر از طریق آسیای مرکزی به غرب مورد استفاده قرار گیرد در نتیجه امنیت شرق اروپا را به خطر اندازد.

ب) اهمیت سیاسی

1- اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی جهانی قصد دارد با نفوذ در این کشور ارزشهای اروپایی الگوی حکومت های غربی را در این کشور پیاده کند و این کشور را وارد جرگه کشورهای همسو با غرب کند.

2- اتحادیه اروپا قصد دارد ضمن مقابله با نفوذ ایران و روسیه در این کشور بر آن تسلط یافته و مانع ارتباط ایران و روسیه دو قدرت معارض که سیاست های غیر همسو با غرب دارند بشود.

ج) اهمیت اقتصادی:

1- جمهوری آذربایجان دروازه ورود غرب به آسیای مرکزی است و کشورهای اروپایی با حضور در این کشور درصد هستند به بازارهای بکر و دست نخورده آسیای مرکزی نفوذ کرده و اهداف تجاری و اقتصادی خود را تأمین نمایند. (مرادی، 1385، 65-64)

2- اتحادیه اروپا حدود 60 درصد گاز و 40 درصد نفت مورد نیاز خود را از حوزه کشورهای شوروی سابق تأمین می نماید و با توجه به اینکه روسیه بخصوص در سالهای اخیر از اسلحه نفت و گاز به عنوان اهرم فشار بر علیه اروپا استفاده می نماید، نظیر بستن شیرهای گاز و نفت به اوکراین و گرجستان در سال 2006 در سرمای زمستان، اروپا را بر آن داشت تا از وابستگی خود جهت تأمین انرژی به روسیه کاسته و توجه خود را معطوف به منابع انرژی آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان کند.

3- جمهوری آذربایجان مبدأ خطوط مهم نفت و گاز (باکو- تفلیس- جیهان) و (باکو- سوپسیا و خطوط انتقال گاز (باکو- تفلیس- ارزروم) و همچنین طرح در دست احداث ناپاکو می باشد و از این جهت آذربایجان برای تأمین انرژی اروپا حائز اهمیت است.

2-3- جایگاه و اهمیت گرجستان در سیاست خارجی اتحادیه اروپا

وقوع انقلاب رز در سال 2003 در گرجستان، جایگاه این جمهوری را نزد اروپایی ها بیش از دو جمهوری دیگر قفقاز برجسته ساخت. وقوع این تحول در کنار وقوع انقلاب نارنجی در اوکراین در سال 2004 فرصتی برای اتحادیه اروپا برای گسترش دموکراسی و ارزش های لیبرال در جمهوری های به جای مانده از شوروی سابق به شمار می رفت.

هشت ماه پس از وقوع انقلاب گل رز یعنی در ژوئن 2004، اتحادیه اروپا تصمیم گرفت. که سیاست همسایگی جدید خود را در قبال گرجستان، ارمنستان و نیز جمهوری آذربایجان به اجرا در آورد. اجرای این سیاست به طراحی یک اقدام برای تنظیم روابط بین اتحادیه اروپا و کشورهای قفقاز منتهی شد. در چارچوب طرح اقدام، در قبال انجام اصلاحات در گرجستان، اتحادیه اروپا متعهد به

تضمین کمک های مادی و معنوی لازم به این کشور می شد. نکته دیگر مسأله انتقال انرژی با توجه به نیاز شدید اروپا به تنوع بخشی به منابع انرژی و نیز مقابله با سیاست های مسکو در این بود که موجب شد اروپا توجه جدی تری به منطقه قفقاز داشته باشد. طرح های چون خط لوله باکو & تفلیس & اندیش و جهان و ناباکو موجب حضور مستقیم و گسترده اروپا در عرصه تحولات منطقه قفقاز شد. گسترش سیاست های اروپا به منطقه قفقاز با رشد بالای اقتصادی آنها نیز توأمان گشته بود. (Cornell, Starr, 2006-15)

در این میان جمهوری گرجستان یکی از مهمترین کشورهای هدف برای اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی است که بخشی از تمدن، تاریخ و فرهنگ اروپا به شمار می رود. علاوه بر این در بین جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی، گرجستان تنها کشوری است که به دریاهای آزاد راه ندارد و بقیه جمهوری ها نیز می توانند از طریق این کشور بدون نیاز به استفاده از خاک روسیه با سایر کشورهای جهان مبادلات تجاری- اقتصادی خود را انجام دهند. از همین رو اتحادیه اروپا و امریکا برای کاستن از نفوذ روسیه بر جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی، کریدور شرق- غرب را برای نقل و انتقال ذخایر انرژی این منطقه اجرا کرده اند که گرجستان در این راستا کشوری کلیدی محسوب می شود و محل خروج و ورود این نقل و انتقالات خواهد بود. بنابراین گرجستان کشوری است که هم روس ها خواهان تداوم حفظ نفوذ خود در آن هستند و هم اتحادیه اروپا خواهان نفوذ در آن و حفظ استقلال گرجستان در مقابل روسیه می باشند. (حیدری، 1386، 116)

سیاست همسایگی اروپا و گرجستان

به موازات گسترش اتحادیه اروپا و افزودن شدن تعدادی از کشورهای شرق و مرکز اروپا به این اتحادیه، سیاست همسایگی اروپا با هدف رفع نگرانی بالقوه از تبدیل شدن مرزهای اروپا به دیواری حایل بین اتحادیه و همسایگان آن و ایجاد حلقه ای از کشورهای دوست در مناطق پیرامونی در سال 2003 به اجرا درآمد. در سیاست همسایگی اتحادیه اروپا از طریق انعقاد موافقت نامه های دوجانبه و در چارچوب قراردادهای همکاری و مشارکت میان اتحادیه اروپا و کشورهای هدف، ترویج ثبات و توسعه سیاسی و اقتصادی در داخل کشورهای همسایه و گسترش ارتباط این کشورها با اتحادیه اروپا را به واسطه برخی امتیازات و اولویت های تجاری و گمرکی مدنظر قرار می دهد. بعد از تنظیم طرح های اقدام از سوی کمیسیون اروپا در ژوئن 2004، کمیسیون اروپا سند استراتژی سیاست همسایگی اروپا را برای سه کشور قفقاز جنوبی تدوین کرد در این سند هشت طرح برای گرجستان از سوی اتحادیه اروپا پیش بینی شده است:

1- تقویت حاکمیت قانون بویژه از طریق اصلاح سیستم قضایی، بازسازی نهادهای دولتی، تقویت نهادهای دموکراتیک و احترام به حقوق بشر و آزاده های اساسی مطابق با تعهدات بین المللی گرجستان؛

2- بهبود فضای تجارت و سرمایه گذاری از جمله فرآیندهای شفاف سازی در امر خصوصی سازی و تداوم مبارزه با فساد؛

3- تشویق توسعه اقتصادی و ارتقاء تلاش های مربوط به کاهش فقر و تقویت انسجام اجتماعی و ایجاد توسعه پایدار از جمله حفظ محیط زیست و همکاری بیشتری در بخش های قانون گذاری و اجرای در امور اقتصادی؛

4- تقویت و همکاری در زمینه قضایی، آزادی و امنیت از جمله در زمینه مدیریت مرزی؛

5- تقویت و همکاری منطقه ای؛

6- تشویق حل و فصل صلح آمیز مناقشات داخلی؛

7- همکاری در زمینه سیاست خارجی و امنیتی؛

8- همکاری در حوزه های انرژی و حمل و نقل (Eu.Georgia Action Plan, 2005:8)

حوزه سیاسی و اجتماعی

یکی از مهم ترین حوزه های همکاری اتحادیه اروپا و گرجستان، همکاری در حوزه سیاسی و اجتماعی است. اهمیت حوزه سیاسی و اجتماعی از آن رو است که یک خواست متقابل در دو طرف برای نزدیک شدن به یکدیگر و طی نمودن فرایند همگرایی وجود دارد.

بستر این خواست متقابل نیز مسایلی چون دین مشترک (مسیحیت) و حوزه مشترک تمدنی و فرهنگی است. پس از طی کردن دوران پر تنش جنگ های داخلی گرجستان در سال های ابتدایی دهه 90 میلادی، اتحادیه اروپا نخستین گام عملی را برای برقراری روابط هدفمند با گرجستان برداشت.

بدین ترتیب که «این اتحادیه یک توافق نامه همکاری و مشارکت را با گرجستان در سال 1996 منعقد نمود که در سال 1999 عملیاتی شد. این توافق نامه در واقع به عنوان پایه های حقوقی روابط دو طرف به شمار می رود. حذف سهمیه های تجاری، اجازه یافتن گرجستان در سودمندی از سیستم کلی ترجیحات اتحادیه اروپا برای تجارت با کشورهای ضعیف و شکل گیری نهادهای مشترکی چون شورای همکاری، کمیته همکاری پارلمانی و کمیته های فرعی در زمینه تجارت، اقتصاد و امور حقوقی از جمله مهم ترین فرصت هایی است که این توافق نامه در اختیار گرجستان قرار داده است.» (Leonard and Grant, 2005:6)

به موازات گسترش مرزهای اتحادیه اروپا و تدوین سیاست همسایگی اروپا، دور جدیدی از روابط بین اتحادیه اروپا و گرجستان آغاز شد. در این روند جدید، از یک سو اتحادیه اروپا در راستای سیاست همسایگی اروپا خواستار گسترش مرزهای اتحادیه اروپا به سوی شرق و تحقق کامل رویای اروپای متحد بود و از سوی دیگر دولت مردان گرجستان خواهان الحاق به نهادهای اروپایی بودند. آنچه باعث تشدید این وضعیت در هر دو طرف شد، وقوع انقلاب رز در سال 2003 بود که منجر به روی کار آمدن یک جریان غرب گرا در تفلیس گردید که خواهان الحاق سریع گرجستان به نهادهای یورو- آتلانتیکی بود.

تأثیر این تحول در گرجستان چنان عمیق بود که «ساکاشویلی به منظور اجرای سیاست الحاق به ساختارهای یورو- آتلانتیک همزمان با به اهتزاز درآوردن پرچم جدید گرجستان در مراسم تحلیف ریاست جمهوری، پرچم اتحادیه اروپا را نیز شخصاً در مقابل مجلس گرجستان به اهتزاز درآورد و بر این اساس بر اهداف اصولی خود با این اقدام سمبلیک تأکید ورزید که هنوز در بسیاری از مکان های مهم هر دو پرچم در کنار هم در تفلیس مشاهده می شوند. سفر به کشورهای آلمان و فرانسه به عنوان اولین سفرهای خارجی خود نشان دیگری بر تأکید بر این سیاست اصولی بود. تعیین وزیر مشاور در امور همگرایی با ساختارهای اروپایی و نیز تعیین سفیر سابق فرانسه در گرجستان به عنوان وزیر خارجه گرجستان از دیگر گام های اساسی وی در این مسیر بوده است.» (عسگری، 1384: 90)

به منظور پاسخگویی مناسب به این تحولات، نمایندگی ویژه اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز تأسیس شد. این نمایندگی تلاش نمود به موازات کوشش های سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا، ظرفیت جدید را برای حل بحران های داخلی و نیز انجام اصلاحات در گرجستان انجام دهد. از این رو برقراری تماس با رهبران مناطق جدایی طلب و نیز بخش های مختلف دولت، پارلمان، دستگاه قضایی و جامعه مدنی و در سطح منطقه ای تشویق گرجستان به افزایش همکاری های منطقه ای در دستور کار این نمایندگی قرار گرفت.

از سپتامبر 2005 نمایندگی ویژه اتحادیه اروپا در قفقاز یک تیم 20 نفره را در دفتر این نمایندگی در تفلیس مستقر نمود. این نمایندگی از طرف کمیسیون اروپا به عنوان بخش اجرایی اتحادیه اروپا مأموریت یافت تا تحولات و خط مشی های گرجستان را مورد تجزیه و تحلیل و نتایج را به مقامات کمیسیون گزارش دهد. نمایندگی کمیسیون اروپا در گرجستان در ارتباط مستمر با مقامات گرجی، روند اجرایی توافقتنامه مشارکت و همکاری منعقد شده بین اتحادیه اروپا و گرجستان در سال 1999 و نیز سیاست همسایگی اتحادیه اروپا تدوین شده در سال 2003 را پی گیری کند. (www.delgeo.ec.europa.edu)

در همین راستا سند کشوری بازنگری شده برای گرجستان در فاصله سال های 2003 تا 2006 تنظیم شد که سه حوزه را به عنوان اهداف کلان اتحادیه اروپا در قبال گرجستان تعیین نمود:

الف: حاکمیت قانون، حکمرانی مطلوب و احترام به حقوق بشر و نهادهای دموکراتیک از جمله تقویت جامعه مدنی؛

ب: کاهش فقر؛

ج: افزایش ثبات و امنیت از طریق به کارگیری معیارهای اعتماد سازی با هدف پیشگیری و حل و فصل مناقشات داخلی و انجام اقدامات به نفع آسیب دیدگان آن.

(www.delgeo.ec.europa.edu)

در مهم ترین تحول در روابط گرجستان و اتحادیه اروپا، طرح اقدام سیاست همسایگی اروپا تدوین و به تصویب دو طرف رسید که از 17 ژوئن 2005 صورت اجرایی به خود گرفت.

مهم ترین برنامه های طرح اقدام در حوزه سیاسی و اجتماعی عبارتند از:

- گفتگوهای سیاسی و انجام اصلاحات؛

- دموکراسی و حاکمیت قانون، حقوق بشر و آزادی های اساسی؛

- همکاری برای حل و فصل مناقشات داخلی گرجستان؛

- اصلاح سیستم قضایی؛

- مبارزه علیه فساد؛

- تقویت نهادهای دموکراتیک. (EU-Georgia Action Plan, 2005)

تحولات سیاسی و اجتماعی پس از بحران آگوست 2008 و نقش اتحادیه اروپا

رویارویی نظامی میان فدراسیون روسیه و جمهوری گرجستان در آگوست 2008 پیامدهای متعددی را در سطح داخلی گرجستان، نوع ترتیبات و معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه قفقاز جنوبی و نیز در سطح بین المللی بر جای نهاد. در سطح داخلی این امر موجب گسترش نارضایتی از دولت و یکپارچه تر شدن احزاب مخالف گردید. از جمله این مخالفت ها می توان به موضع گیری خانم بورجانادزه، یکی از رهبران اصلی انقلاب رز و رئیس سابق مجلس گرجستان اشاره نمود که با تبدیل شدن به یکی از مخالفان سر سخت ساکاشویلی، دولت را به موارد زیر متهم نمود و خواستار رسیدگی مجامع جهانی و واکنش مردمی آن شد:

- در گیر کردن کشور در بحران،

- ورود به جنگی که پاسخ های بی معنی و مضحک دولت را به افکار عمومی به همراه داشته است،

- تشدید فشار به رسانه ها جهت حفظ قدرت،

- تشکیل مجلس کاملاً مطیع و تک حزبی،

- تشکیل قوه قضائیه ای که تنها دستورات دولت را انجام می دهد. (بولتن قفقاز، 3:138)

در واکنش به این تحولات و نیز درخواست رهبران اروپا و آمریکا برای انجام تغییرات اساسی، ساکاشویلی دست به تغییرات نسبتاً گسترده ای در ترکیب دولت زد. تغییر سه نخست وزیر (ولادیمیر، جانیدزه، گریگول مگالوبلیشولی، دیمیتری شاشکین)، برکناری و تعیین سفرای جدید، تاسیس دو وزارتخانه جدید با عنوان « توسعه و زیر ساخت منطقه ای » و « امور زندانها و زندانیان » با ادغام دادستانی کل و وزارت دادگستری و ... از جمله مهمترین اقدامات ساکاشویلی برای بازگشت آرامش به کشور بود. در حالیکه اتحادیه اروپا بویژه از طریق نمایندگی ویژه خود در تفلیس خواهان گفتگوی دولت با مخالفین و سازمانهای غیر دولتی و اجازه برگزاری اعتراضات مسالمت آمیز بود، ساکاشویلی با اقدامات مختلف از جمله متهم ساختن مخالفان به همدستی با روسیه بر وخامت اوضاع افزود. گردهمایی بزرگ مخالفان ساکاشویلی در روز 9 آوریل 2009 که خواستار کناره گیری رئیس جمهور از قدرت و برگزاری انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری بودند و نیز اقدام مخالفان در 15 اردیبهشت 1388 که طی آن یک گردان زرهی ارتش گرجستان مستقر در منطقه موخرووانی واقع در 20 کیلومتری تفلیس، به رهبری گنورگی کاراکاشویلی، وزیر دفاع سابق با نافرمانی از دستورات اقدام به کودتای نافرجام زد، موجب نگرانی شدید مقامات اتحادیه اروپا از اوضاع گرجستان شد.

در بعد خارجی، با شکست نظامی گرجستان از روسیه که منجر به جدایی دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی گشت، به صورت طبیعی بخشی از اهداف و به عبارتی بهتر برنامه های چهارگانه اتحادیه اروپا مانند پیشگیری از وقوع مناقشه موضوعیت خود را از دست دادند. از این رو اتحادیه اروپا پس از اتمام جنگ تلاش نمود در جهت حفظ و ثبات و بازگشت صلح به گرجستان برنامه هایی را به اجرا بگذارد. یکی از مهم ترین اقدامات اروپا را باید کوشش های دولت فرانسه برای برقراری آتش بس میان روسیه و گرجستان که با توجه به بن بست رسیدن موضوع در شورای امنیت (به دلیل مخالفت روسیه)، ابتکار عمل نیکلاس سارکوزی و ارائه طرح شش ماده ای وی موفق به توقیف جنگ پس از یک هفته درگیری خونین شد، دانست.

«در ادامه همین کوشش ها، بر اساس توافق صورت گرفته در نشست وزرای خارجه در سپتامبر 2008، بیش از 200 ناظر غیر نظامی از سوی اتحادیه اروپا از ابتدای اکتبر 2008 جهت نظارت بر موافقت نامه آتش بس میان روسیه و گرجستان، روانه منطقه شدند. همچنین اتحادیه اروپا در یک اقدام دیپلماتیک که بیانگر نگرش ویژه این اتحادیه به گرجستان پس از بحران پیش آمده، می باشد، یک دیپلمات فرانسوی به نام پی یر مون را به عنوان نماینده ویژه خود در گرجستان تعیین نمود.» (خارقاتی و کیانی، 1387)

به موازات این کوششها و در راستای اجرایی نمودن طرح صلح شش ماده ای سارکوزی به ابتکار سازمان امنیت و همکاری اروپا، طرفین درگیر یعنی گرجستان و روسیه به همراه مقامات سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده در ژنو مذاکرات صلح را آغاز کردند. شکل ترتیبات امنیتی و برقراری ثبات در منطقه، سرنوشت افراد بی خانمان و آوارگان، وضعیت حاکم بر دره کوردی علیا و منطقه آخالگوری، بازگشت نیروهای روسی به مواضع قبل از جنگ و چگونگی روند بازسازی مناطق جنگی از جمله مهمترین محورهای مذاکرات صلح ژنو به شمار می رفت.

هر چند در اول مذاکرات در 15 اکتبر 2008 به دلیل اختلاف نظر روسیه و گرجستان بر سر حضور رهبران جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی با ناکامی همراه بود، اما در دور دوم مذاکرات برای خروج بن بست پیش آمده، مذاکرات به شکل دو کار گروه پیرامون امنیت منطقه و مشکل مهاجرین با حضور رهبران جدایی طلب برگزار شد.

علی رغم برگزاری دور سوم مذاکرات در 17 و 18 دسامبر 2008 و دور چهارم در 17 و 18 فوریه 2009 تا کنوم تنها طرفین در سطح کلیات و اتخاذ یک مکانیزم مشترک برای پیشگیری و حل مناظره توافق رسیدند اما به دلیل وجود ذهنیت بسیار منفی رهبران روسیه نسبت به شخص ساکاشویلی، روند مذاکرات صلح ژنو چندان امیدوارکننده به نظر نمی رسد.

حوزه اقتصادی

منطقه قفقاز جنوبی در بعد اقتصادی از اهمیت خاصی برای اتحادیه اروپا برخوردار است. در چهارچوب اهداف کلانی چون کریدور حمل و نقل شرق-غرب، قفقاز نقش پل ارتباطی را بین اروپا و منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی ایفا می کند. وجود بازار مصرف مناسب، ذخایر عظیم انرژی و نیاز شدید کشورهای منطقه به جذب سرمایه گذاری خارجی از جمله عواملی است که می تواند اهداف رهبران اتحادیه اروپایی را در گسترش مرزهای اتحادیه و قفقاز جنوبی تحقق بخشد.

اما از سوی دیگر سه کشور منطقه قفقاز جنوبی به مانند دیگر کشورهای به جا مانده از دوران شوروی، دوره ای از بی ثباتی اقتصادی را در گزار از اقتصاد متمرکز دولتی و سوسیالیستی به سمت بازار آزاد طی دهه 90 تجربه نمودند. در این دوران بسیار سخت که با بی ثباتی های سیاسی و اجتماعی نیز همراه بود، اتحادیه اروپا سعی نمود با اعطای وام و کمک های مالی، بهره گیری از ظرفیت نهادهای مالی بین المللی و ارائه برنامه های اقتصادی، این کشورها را قادر به عبور از دوران سخت گذار نماید.

جمهوری گرجستان نیز ضمن برخوردار بودن از ویژگی یاد شده، در همان روزهای آغازین استقلال خود درگیر جنگ داخلی بر سر دو منطقه جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی گردید. که جدا از پیامدهای سیاسی و امنیتی، نتایج زیانباری نیز برای اقتصاد گرجستان در پی داشت. به طور کلی بخشهای اصلی اقتصاد شکننده گرجستان را تولید محصولات کشاورزی، مرکبات بویژه انگور،

محصولات معدنی مانند صنایع تولید کننده نوشیدنی های الکلی و غیر الکلی و محصولات شیمیایی و فلزی تشکیل می دهد. واردات نفت و گاز طبیعی اصلی ترین بخش وارداتی اقتصاد گرجستان را به خود اختصاص داده است.

در میان طرفهای خارجی، اتحادیه اروپا از همان آغاز استقلال گرجستان، یکی از مهمترین شرکای این کشور به حساب می آمده است. کمکهای اتحادیه اروپا به گرجستان در فاصله سالهای 1992 تا 2006 در حدود 506 میلیون یورو برآورد می شود. کمکهای انسانی اتحادیه اروپا به ویژه در زمینه تامین امنیت غذایی و محصولات کشاورزی در میانه دهه نود بیش از 160 میلیون دلار است. اتحادیه اروپا در طی دهه 90 تمرکز خود را بیشتر بر روی بهبود زیر ساختهای اقتصادی گرجستان معطوف نمود تا ضمن نزدیک ساختن سطح اقتصاد گرجستان و استانداردهای اروپایی، زمینه لازم را برای ورود این کشور به سازمان تجارت جهانی را فراهم نماید. نتیجه برخی اصلاحات داخلی و حمایتی بین المللی موجب شد توانستند در 14 ژوئن سال 2000 به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید.

در پی وقوع انقلاب رز در سال 2003 و همسویی بیشتر تفلیس با سیاستهای اتحادیه اروپا، روابط اقتصادی نیز متأثر از شرایط سیاسی رو به بهبود نهاد.

« در ژوئن سال 2004، کمیسیون اروپا با کمک بانک جهانی، کنفرانسی را با موضوع کمک به گرجستان برگزار نمود که طی آن 850 میلیون یورو در فاصله زمانی سالهای 2004 تا 2006 به گرجستان اختصاص یافت.

جدا از این مبلغ، کمیسیون اروپا نیز با اختصاص 137 میلیون یورو در فاصله سالهای 2004 تا 2006 کمکهای اتحادیه اروپا به گرجستان را به دو برابر میزان گذشته رساند»

(www.delgeo.ec.europa.edu)

حجم صادرات اتحادیه اروپا به گرجستان در سال 2007 بیش از 1/089 میلیارد یورو و واردات آن در همین مقطع زمانی 483 میلیون یورو رسید. در این مقطع اقتصاد گرجستان با نرخ رشد سالانه 9% و جذب سرمایه های خارجی یکی از بهترین دوران حیات اقتصادی خود را تجربه نمود. یکی از مهمترین تاثیرات این تحولات را با یک افزایش ارزش لاری (واحد پول گرجستان) در برابر دلار دانست. « به گونه اب که به عنوان مثال نرخ هر دلار آمریکا در تیرماه 1383 برابر با 1/2 لاری بود، در حالیکه این روند در مهرماه همین سال یعنی چند ماه بعد به 1/76 لاری تنزل یافت. « (عسگری، 1384:95)

هرچند به دلیل عمق و وسعت نا به سامانیهای اقتصادی و نیز مسایل و بحرانهای داخلی بر سر مناطق جدایی طلب، این کشور نتوانست از تمامی ظرفیت ها منع کند به نحو مطلوبی استفاده کند و به ویژه پس از رویارویی نظامی با فدراسیون روسیه در تابستان 2008 دیگر نتوانست روند رو به صعود گذشته را حفظ و تکرار نماید.

نقش انرژی در روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و گرجستان

طی دو دهه گذشته یکی از مهمترین حوزه های همکاری اتحادیه اروپا با مناطق مختلف جهان مانند روسیه، آسیای مرکزی قفقاز و خاورمیان و... موضوع انرژی است که دلیل آن هم به نیاز گسترده و رو به رشد اروپا به منابع وارداتی انرژی بر می گردد. هر چند بیشترین حجم واردات انرژی اتحادیه اروپا از خاورمیانه و روسیه بوده است، اما این امر به معنی بی توجهی این اتحادیه به منابع حوزه آسیای مرکزی و قفقاز بویژه در طی دهه 90 نیست. در واقع بسیاری از برنامه های اتحادیه اروپا در زمینه خطوط انتقال انرژی و ایجاد زیر ساختهای جاده ای و ریلی و... همان برنامه تراسیکا است که در اواسط دهه 1990 طراحی شده بود اما به دلیل بی ثباتی سیاسی در منطقه قفقاز، بهای نسبتاً پایین انرژی، همسویی روسیه با جهان غرب، جنگهای بالکان و در گیر شدن اتحادیه اروپا در آن منطقه تحقق نیافته بود.

اگرچه اتحادیه اروپا با توجه به عوامل ذکر شده، در طی دهه 1990 در انتقال انرژی منطقه خزر اراده چندانی از خود نشان نداد، اما عواملی مانند وقوع حادثه 11 سپتامبر و حمله ایالات متحده به عراق و افغانستان که منجر به نا امن شدن مهمترین قطب تامین انرژی جهان یعنی خاورمیانه گشت، افزایش بهای جهانی انرژی و از همه مهمتر سیاستهای مسکو در بخره برداری از عوامل انرژی به عنوان اهرم سیاسی در واکنش به طرحهایی چون گسترش ناتو و وقوع انقلابهای رنگی، رهبران اروپایی را بر آن داشت تا به منظور تامین انرژی اروپا و کاستن از وابستگی انرژی به خاورمیانه و بویژه روسیه، منابع انرژی حوزه آسیای مرکزی و قفقاز را مورد توجه قرار دهد.

در این راستا چند پروژه خط لوله از سوی غرب مطرح شد:

- کنسرسیوم خط لوله خزر که شهر تنگیز در قزاقستان را بندر نورووسیسک در ساحل دریای سیاه پیوند می دهد.

- خط لوله ترانس-خزر که گاز کشورهای آسیای مرکزی را زیر بستر دریای خزر و از طریق جمهوری آذربایجان &ndash; گرجستان &ndash; ترکیه به اروپا منتقل می کند؛

- خط لوله باکو، تفلیس- جیحان با حمایت گسترده ایالات متحده و مشارکت بریتانیا، ترکیه، گرجستان و جمهوری آذربایجان که در راستای خط لوله گاز قفقاز جنوبی است که میادین گازی شاه دنیز در خزر را به سیستم انرژی ترکیه پیوند می دهد. این خط لوله جایگاه قفقاز جنوبی را در تامین انرژی اروپا را افزایش می دهد.

- خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم با ظرفیت 7/6 میلیارد مکعب در سال که اولین خط لوله گازی است که گاز حوزه دریای خزر را از طریق گرجستان و ترکیه به اتحادیه اروپا منتقل می کند؛

- پروژه ناباکو با ظرفیت انتقال سالانه 31 میلیارد متر مکعب که گاز طبیعی مناطق حاشیه دریای خزر را به ترکیه واز آنجا به اروپا انتقال می دهد.

در حالیکه جهان غرب و به صورت مشخص اتحادیه اروپا با حمایت گسترده مالی و سیاسی از طراحی و ساخت این خطوط حمایت می کرد، در داخل گرجستان نیز علاقه شدیدی به اجرای این پروژه وجود داشت. با توجه به بروز مشکل در واردات گاز طبیعی از روسیه، بالا بودن بهای آن و نیز بهره مندی از مزیت های انتقال انرژی از دیگر کشورهای حوزه قفقاز و آسیای مرکزی به ترکیه و اروپا و تریق درآمدهای آن به اقتصاد شکننده گرجستان، تفلیس نیز درصدد برآمد منبع وارداتی انرژی خود را تغییر دهد. خط لوله نفت باکو-تفلیس &ndash; جیحان، خط لوله گاز باکو-تفلیس &ndash; ارزروم و نیز پروژه ناباکو از مهمترین طرحهایی هستند که گرجستان به گونه ای مستقیم در گیر آن است، که این امر می تواند باعث افزایش اعتبار و جایگاه گرجستان نزد شرکای اروپایی خود شود.

اما این تحولات نیز تحت الشعاع مناقشات قومی در گرجستان قرار گرفته و نگرانی های فراوانی را برای طراحان و حامیان طرح های خطوط انتقال انرژی به همراه داشته است. از جمله طرحهایی که نگرانی های فراوانی درباره آن وجود دارد، خط لوله نفتی باکو-تفلیس &ndash; جیحاناست که بیش از 345 کیلومتر آن از قلمرو گرجستان عبور می کند.

«این خط لوله در طول مسیر خود از 176 نقطه مختلف که مستعد بی ثباتی است، عبور می کند. به همین سبب نیروی نظامی ویژه آموزش دیده از سوی ارتش ایالات متحده، شامل 1500 تا 2000 سرباز گرجی که در زمینه عملیتهای ضد تروریستی آموزش دیده اند، برای این منظور تدارک دیده شده اند. برای آموزش این تعداد نیرو و تجهیزات مورد نیاز 64 میلیون دلار هزینه شده است.» (امیر احمدیان، 1386)

در مجموع جمع بندی مطالب مربوط به حوزه اقتصادی می توان به این نکته رسید که روابط اقتصادی گرجستان و اتحادیه اروپا علی رغم رشد قابل ملاحظه ای که پس از وقوع انقلاب رنگی داشت، پس از بحران آگوست 2008 دچار لطمه شدیدی شده است و با توجه به بی ثباتی سیاسی و امنیتی حاکم بر جامعه گرجستان پس از وقوع این تحولات اهداف پیش بینی شده بویژه رسیدن سطح اقتصاد گرجستان به استانداردهای اتحادیه اروپا بسیار دشوار به نظر می رسد. هر چند دی این میان اتحادیه اروپا همچنان سعی می کند مساله انتقال انرژی را با جدیت پیگیری کند، با این استدلال که اگرچه ذخایر نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اندازه ذخایر روسه و خاورمیانه نیست، اما می تواند به کاهش وابستگی اروپا به این دو این دو منطقه بی ثبات کمک نماید.

حوزه امنیت و دفاعی

چارچوب امنیتی روابط بین کشور قفقاز در حوزه امنیت، در یک مجموعه امنیتی تعریف می شود. همانگونه که بری بوزان در تعریف مجموعه امنیتی معتقد است که « یک مجموعه امنیتی به عنوان

مجموعه ای از کشورهایی تعریف می شود که ادراکات و نگرانی های عمده امنیتی آنها به گونه ای با هم در ارتباط است که مسایل امنیت ملی هر یک از آنها نمی توانند به صورت منطقی جدا از یکدیگر مورد تحلیل و یا حل و فصل واقع شود. (Buzan,1998:12) از این رو هرگونه طرح امنیتی ام از تعریف آن سوی هر یک از کشورهای منطقه و یا هر بازیگر دیگری خارج از منطقه، منافع و چالشهای این مجموعه امنیتی باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یک مجموعه امنیتی از ابتدای دهه 90 و وقوع جنگهای داخلی در گرجستان و نیز بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر ناگورنو- قره باغ، ضمن درگیر ساختن کشورهای درون این مجموعه، خیلی زود توجه بازیگران فرا منطقه ای از جمله اتحادیه اروپا را به منطقه معطوف نمود.

به دلیل عدم تعریف سازو کارهای امنیتی مشترک در طی دهه 90، اتحادیه اروپا کوشش نمود بیشتر از طریق نهادهایی چون سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا و به ویژه ناتو، نگرانی های امنیتی خود در منطقه قفقاز جنوبی را پیگیری کند. در این میان گرجستان به دلیل پیوندهای تاریخی و تمدنی و نیز چالش های امنیتی در مناطق جدایی طلب، به یکی از مهمترین اهداف امنیتی اروپا در قفقاز جنوبی تبدیل شد. از سویی دیگر در داخل گرجستان نیز از ابتدای استقلال، کوشش هایی برای الحاق به ساختارهای امنیتی یورو-آتلانتیک صورت گرفت. عضویت گرجستان در شورای همکاری های آتلانتیک شمالی در سال 1992، پیوستن به برنامه مشارکت برای صلح در سال 1994، الحاق به پیمان نیروهای نظامی متعارف اروپا امضای موافقتنامه وضعیت نیروها موسوم به سوفیا در سال 1997 و عضویت در شورای مشارکت یورو- آتلانتیک در همین سال و افتتاح دفتر ناتو در گرجستان در سال 2005 و ... به خوبی نشان دهنده روند حرکتی نسبتاً شتابان گرجستان به سمتالحاق به نهادهای امنیتی جهان غرب است. اما عوامل متعددی باعث گردید این روند شتاب بیشتری یابد و گرجستان و جهان غرب و بویژه اتحادیه اروپا گامهای سریعتری برای نزدیک شدن به یکدیگر در حوزه دفاعی و امنیتی بردارند.

عامل نخست تدوین سیاست خارجی و امنیت مشترک از سوی اتحادیه اروپا در سال 1999 است. « اتحادیه اروپا در سیر تحول خود ابتدا به عنوان یک قدرت غیر نظامی توسعه پیدا کرد و امنیت اروپا از طریق ناتو و ضمانت آمریکا تامین می شد. با این حال پس از اعلامیه سن مالو در سال 1998 و معاهده آمستردام در سال 1999، شورای اروپا موفق شد در نشست هلسینکی در سال 1999 اهداف کلی دفاعی اتحادیه اروپا را تعیین کند. در دسامبر 2003، نخستین استراتژی امنیتی اتحادیه تحت عنوان اتحادیه تحت عنوان اروپای امن در جهانی بهتر تدوین گردید. تا کنون سیاست خارجی و امنیتی مشترک در بستری از بحران ها و مشکلات گام های محدودی به جلو برداشته است و انتظار می رود که با تصویب معاهده اصلاحی لیسبون بنیه آن تقویت شود. (ایزدی، 2:1387) ایجاد یک نیروی واکنش سریع نسبتاً کم حجم و تعیین مأموریت های محدود برای آن مطابق با مأموریت های سنت پترزبورگ شامل مدیریت بحران، کمک های بشر دوستانه و جلوگیری از درگیری و... نیز در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی و دفاعی مشترک پدید آمد. تدوین این سیاست نشان می داد که جدا از نگرانی های مشترک اروپا و ایالات متحده که در چارچوب نهادهایی چون ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در قبال مناطق مختلف جهان از جمله قفقاز جنوبی پیگیری می شود، اتحادیه اروپا درصد است به صورت مستقل در حوزه هایی که به صورت مستقیم امنیت اروپا را با تهدید مواجه می کند، نقش فعال تری ایفا نماید.

عامل دوم وقوع حادثه تروریستی 11 سپتامبر و امنیتی شدن فضای بین الملل بود. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از وقوع حادثه 11 سپتامبر و حمله ایالات متحده افغانستان و عراق از اهمیت خاصی برای واشنگتن و متحدان اروپایی آن در چارچوب عملیات های ناتو برای مبارزه علیه تروریسم برخوردار شد. با توجه به مشکلات استغاف از فضای هوایی ایران و روسیه، جمهوری های این منطقه نقش مهمی در حفظ و انتقال نیروها و تجهیزات لجستیکی در عملیات های مختلف ناتو بویژه در افغانستان ایفا کردند. گرجستان در میان کشورهای قفقاز بیشترین همراهی را با جهان غرب در مبارزه علیه تروریسم انجام داد. در واقع دولت گرجستان بویژه دولت ساکاشویلی این امر را فرصتی برای نزدیکی هر چه بیشتر کشور خود به جانفرب می دانست. « از این رو بود که طی چندین مرحله نیروهای حافظ صلح گرجستان از مرداد ماه سال 1382 تا کنون برای کمک به نیروهای ائتلاف به عراق اعزام شدند. » (عسگری، 94:1384) در ماههای اخیر نیز موضوع بستن پایگاه هوایی مناس قرقیزستان مطرح شده است، ساکاشویلی اعلام نمود که حاضر است از خاک و فضای گرجستان برای انتقال نیرو و تجهیزات به افغانستان استفاده شود.

عامل سوم وقوع انقلاب رز در گرجستان در سال 2003 و روی کار آمدن دولتی بود که گرایش شدیدی نسبت به جهان غرب داشت. دولت ساکاشویلی که الحاق به ساختارهای سیاسی و نظامی جهان غرب را یکی از مهمترین اهداف خود اعلام نموده بود، از همان روزهای آغازین تلاش نمود ملاحظاتی دفاعی و امنیتی جهان غرب را مورد توجه جدی تری قرار دهد. « از این رو ساکاشویلی پس از رسیدن به قدرت اصلاحات اساسی را از بخش دفاعی و نیروهای مسلح آغاز کرد. تمرکز اصلاحات در بخش نیروهای مسلح به این دلیل بود که با انجام این اصلاحات هم توان نمایش قدرت دفاعی کشور برای اعاده تمامیت ارضی کشور برای اعاده تمامیت ارضی کشور به عنوان مهمترین اولویت داخلی مد نظر جدی داخل و خارج قرار گیرد. انتصاب فردی مدنی و غیر نظامی به عنوان وزیر دفاع، معرفی سفیر در ناتو، ادغام برخی نیروهای نظامی، افزایش حقوق نیروهای مسلح، تجهیز نیروهای مسلح، بالا بردن توان و نظم و انضباط ارتش از جمله مهمترین اقدامات اصلاحی در این بخش بوده است. به موازات اصلاحات در ارتش، اقداماتی نیز در زمینه امنیت شهری و نیروهای پلیس صورت گرفت که حداقل این دیدگاه در جامعه گرجستان شایع شد که پلیس فاسد به پلیس کارا و حرفه ای تبدیل شده است. » (عسگری، 79:1384) چنین اقداماتی نزدیکی بیشتر دیدگاههای امنیتی اتحادیه اروپا و گرجستان را در حوزه های دفاعی و امنیتی در پی داشت.

عامل چهارم تدوین سیاست همسایگی اروپا در سال 2003 و به تبع آن تنظیم و تصویب طرح اقدام اتحادیه اروپا-گرجستان بود که به عنوان راهنمای روابط دو طرف در حوزه های مختلف به شمار می رود. یکی از حوزه هایی که در طرح اقدام بسیار مورد توجه قرار گرفته است، موضوع مسائل امنیتی و دفاعی است و این امر خود نشان دهنده نگرانی های خاص اروپا در قبال مسائل امنیتی منطقه قفقاز جنوبی است. با توجه به این که هیچ یک از سه کشور منطقه به عضویت رسمی ناتو در نیامده اند، اتحادیه اروپا در صدد است از طریق تنظیم دستورالعمل های جداگانه، نگرانی های دفاعی و امنیتی خاص خود را در این کشورها برطرف نماید. مهم ترین مواردی که در طرح اقدام اتحادیه اروپا-گرجستان مد نظر قرار گرفته است، عبارتند از:

- توسعه همکاری در زمینه تهدیدات امنیتی مشترک از جمله گسترش سلاح های هسته ای و صادرات غیر قانونی اسلحه مطابق با قطعنامه 1540/40؛  
- تقویت کوشش ها و همکاری در زمینه مبارزه علیه تروریسم مطابق با قطعنامه های 1267/99، 1373/01، 1566/04 و 1624/05 و نیز مقابله با منابع مالی تروریسم بر پایه کنوانسیون های بین المللی؛

- همکاری در زمینه امنیت مرزی و توسعه یک سیستم فراگیر و مناسب مدیریت مرزی؛

- همکاری در زمینه مبارزه با مهاجرت غیرقانونی؛

- مبارزه مشترک علیه جرایم سازمان یافته، قاچاق انسان، مواد مخدر و پول شویی؛

- گسترش همکاری های پلیسی و قضایی؛

- ایجاد یک کمیته فرعی در زمینه امور قضایی، امنیتی و آزادی؛

- انجام اصلاحات ساختاری در سیستم دفاعی و امنیتی گرجستان؛

- تضمین امنیت انتقال انرژی و حراست از خطوط انتقال. (EU-Georgia Plan,2005)

عامل پنجم وجود مناقشات قومی در گرجستان است که از ابتدای استقلال این کشور یکی از مهمترین دغدغه های امنیتی اروپا به شمار می رفت. از این رو بعد از وقوع جنگ داخلی در گرجستان در اوایل دهه 90 میلادی، اتحادیه اروپا در چارچوب سازمان امنیت و همکاری اروپا به همراه گرجستان، اوستیای جنوبی، روسیه، جمهوری اوستیای شمالی روسیه در چارچوب کمیسیون مشترک کنترل به ایفای نقش در این منطقه پرداخت. اما از آنجا که استقرار نیروهای حافظ صلح به صورت مشترک بین روسیه، گرجستان و اوستیایی ها بود، با توجه به پیوندهای نزدیک اوستیایی ها و روس ها در عمل این وضعیت تحت کنترل و نفوذ روس ها قرار گرفت و سازمان امنیت و همکاری اروپا نقش فعالی در این زمینه نتوانست ایفا کند. همچنین علی رغم تقاضای دولت گرجستان از سازمان ملل

متحد برای استقرار نیروهای حافظ صلح بین المللی و برقراری تعادل، این سازمان تنها یک مأموریت ناظر یونومیگ را با 100 ناظر در منطقه مستقر نمود. وقوع جنگ در آگوست 2008 بین روسیه و گرجستان بر عمق نگرانی های امنیتی اروپا افزوده است. مسایلی چون تأمین امنیت انرژی، حل و فصل مناقشات قومی، مهاجرت غیر قانونی، قاچاق زنان و کودکان و جرایم سازمان یافته، شکل گیری اقتصادهای زیرزمینی ع بازار سیاه، پول شویی، قاچاق اسلحه از ترکیه، روسیه، پاکستان، افغانستان به منطقه با توجه به نیاز گروه های تجزیه طلب به اسلحه، قاچاق مواد مخدر، از مهم ترین مسایل امنیتی مناطق جدایی طلب گرجستان به شمار می رود که به گونه ای مستقیم امنیت اروپا را تهدید می کند.

علاوه بر مسایل یاد شده، یکی دیگر از دغدغه های امنیتی اروپایی ها، مناقشات قومی در منطقه قفقاز شمالی بویژه در چین است که پیامدهای آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم امنیت قفقاز جنوبی و به تبع آن امنیت اروپا را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

بر خلاف مناقشاتی مانند آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز ناگورنو-قره باغ که به دلیل ماهیت طرف های درگیر، به گونه ای اجازه ورود و فعالیت طرف های بین المللی را می دهد، مناقشات قومی در قفقاز شمالی در چارچوب مرزهای فدراسیون روسیه صورت می گیرد و از این رو با توجه به سیاست های مسکو در قبال غرب، اروپایی ها از قدرت مانور اندکی در این زمینه برخوردارند. نگرانی اروپایی ها، گسترش موج اسلام گرایی و افراط گرایی مذهبی بر پایه اندیشه های سلفی گری از مناطقی مانند اینگویش، داغستان و چین به قفقاز جنوبی است.

در جمع بندی مسایل امنیتی و دفاعی میان گرجستان و اتحادیه اروپا باید به این نکته اشاره نمود که با پیوستن رومانی و بلغارستان به اتحادیه اروپا، این اتحادیه تبدیل به یک قدرت نوظهور در حوزه دریای سیاه شده است که از طریق این دریا با هر دو منطقه قفقاز شمالی و جنوبی هم مرز می شود و از این رو ترتیبات امنیتی این منطقه از اهمیت خاصی برای اروپا برخوردار است. منافع استراتژیک ایالات متحده و اتحادیه اروپا در انرژی دریای خزر تعادل را در درون این زیر مجموعه امنیتی تغییر داده و مطمئناً اثرات آن به منطقه دریای سیاه نیز منتقل خواهد شد. این وابستگی متقابل و تعریف منافع ویژه در سطحی وسیع تر، رهبران منطقه را به همکاری عمیق تر سوق داده و درها را برای پذیرش تأثیرات بیرونی گشوده است. در حقیقت، یک سیستم امنیتی چند جانبه از طریق نهادهای فراملی مانند شورای مشارکت یورو-آتلانتیک و نیز همکاری اقتصادی دریای سیاه در حال شکل گیری است که می تواند برداشت های مشترک امنیتی را افزایش داده و چارچوب های مشترک امنیتی جدیدی را در آینده شکل دهد.

3-3 جایگاه ارمنستان در سیاست خارجی اتحادیه اروپا

- مناسبات جمهوری ارمنستان با غرب و اتحادیه اروپا

ارمنستان دارای جایگاه متفاوتی با آذربایجان و گرجستان نزد اروپا دارد. این کشور به علت فقر شدید ژئوپلیتیک و نیز محصور در خشکی و عدم وجود منابع انرژی به روسیه شدیداً وابسته است. ارمنستان گرچه مثل آذربایجان و گرجستان در شورای اروپا پذیرفته شده ولی بیشتر به روسیه متمایل است تا به غرب و این از شرایط جغرافیایی، سیاسی و راهبردی ارمنستان ناشی می شود. تحلیل گران معتقدند که قسمتی از کلید ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی در اختیار ارمنستان است که این هم معلول شرایطی چون درگیری ارمنستان با آذربایجان و نیز نزدیکی استراتژیکی ایروان با مسکو و مناسبات سرد ارمنستان با ترکیه است و این شرایط باعث شده که ارمنستان نزد اروپا به عنوان کلید صلح و ثبات در قفقاز جنوبی شناخته شود. ارمنستان دارای لابی های قوی در اروپا است و سکونت بیش از یک میلیون نفر ارمنی در اروپا، جایگاه ارمنستان را نزد کشورهای اروپایی بالا برده است که نمونه بارز نفوذ ارمنی ها در نزد اروپاییان، شناسایی قتل عام ارمنه توسط دولت عثمانی در آوریل 1915 است. ارمنستان با فرانسه بعنوان یکی از چهار قدرت برتر اروپایی دارای مناسبات گسترده ای است و این به وجود بیش از 450/000 ارمنی ساکن در فرانسه است.

اتحادیه اروپا برای ارمنستان در سیاست خارجی خود جایگاه ویژه ای داده است و هیأت نمایندگی جامعه اروپا در ارمنستان نمایندگی آکردیته دارد. اروپا با ارمنستان در حوزه های تجارت، حقوق بشر، دموکراسی، علوم تکنولوژی، مبادلات دارد. ارمنستان در بین سالهای 1997 تا 2000 در حدود 30 میلیون دلار از اتحادیه اروپا کمک دریافت کرده است. (WWW.EUROdear.P5) عوامل موثر بر جهت گیریهای سیاست خارجی ارمنستان به طور کلی جهت گیری سیاست خارجی ارمنستان از آغاز تا کنون تحت تأثیر دو عامل زیر بوده است.

1- آسیب پذیری استراتژیک یا مفهوم «بقای ارمنستان»

«بقای ارمنستان» اساسی ترین مفهوم و مهمترین مأموریتی است که طی تاریخ بر دوش ارمنه سنگینی کرده است. هدف از این مفهوم، اتخاذ استراتژی مناسب به منظور مدیریت تهدیدات علیه موجودیت ارمنه از ناحیه نیروهای متخاصم در منطقه است. این مأموریت نه تنها از طرف دولتهای ارمنی (1918-1932) و (1991 به بعد) تعقیب شده بلکه به یک خواست ملی تبدیل شده است. «تئوری بقا» در عصر عثمانی، کشتار 1915 را پاسخ گرفت و در عصر اتحاد شوروی به شکل مبارزه با «شوروی کردن» جمهوریها بروز کرد. در این چارچوب بود که ارمنه بر خلاف آذری ها که خط «سیرلیک» را جانشین خط عربی-فارسی نمودند، همچنان بر خط و زبان ملی خود پایداری کردند.

موقعیت جغرافیایی و فقدان منابع طبیعی ارزشمند، دیگر مؤلفه ای است که در آسیب پذیری استراتژیک و جهت گیری سیاسی-امنیتی این کشور نقش مهمی ایفا می کند. گرچه فقدان منابع طبیعی مانع از آن می شود تا ارمنستان با همسایگان خود بر سر آن دچار تنش شده یا شاهد رقابت دیگر بازیگران منطقه ای و جهانی بر سر این منابع باشد لکن این کشور را در مقابل تهدیداتی نظیر تحریم سیاسی-اقتصادی آذربایجان و ترکیه آسیب پذیر می سازد. تحریم طولانی مدت آذربایجان و ترکیه علیه ارمنستان یکی از مهمترین چالشهای امنیتی این کشور است. این تحریم شامل تجارت، حمل و نقل و انرژی است. مساحتی کمتر از 30 هزار کیلومتر مربع، جمعیتی سه میلیون نفری و فقدان منابع انرژی، آسیب پذیری ارمنستان را از ناحیه تحریمها مضاعف نموده است. آسیب پذیری ارمنستان از فقدان انرژی هنگامی بروز کرد که در پی اعمال تحریم توسط آذربایجان و ترکیه، عرضه انرژی در این کشور به میزان 90 درصد کاهش یافت. گرچه طی سالهای اخیر اقداماتی توسط دولت ارمنستان برای تأمین انرژی و کاهش آثار مخرب تحریم بر اقتصاد و زندگی اجتماعی مردم ارمنستان انجام گرفته لکن آسیب پذیری ارمنستان از این ناحیه همچنان جدی است و به نظر نمی رسد ایروان در آینده نزدیک بتواند از وابستگی به منابع خارجی رهایی یابد. با این حال، همانگونه که «گیراگوسیان» اعتقاد دارد «در برخی زمینه ها، تحریم در حقیقت موجب ایجاد اتحاد سیاسی بین ارمنه ارمنستان و قره باغ شده است». نکته دیگر در خصوص آثار سیاسی تحریم آن است که از دیدگاه ارمنه اعمال تحریم از سوی ترکیه علاوه بر اینکه اقدامی در جهت حمایت این کشور از آذربایجان به شمار می رود، عمدتاً بخشی از تلاش بزرگتر ترکیه برای ایفای نقش یک قدرت منطقه ای ارزیابی می گردد.

2- بحران قره باغ

بحران قره باغ به واسطه اهمیت آن در تئوری بقا نقش حائز اهمیتی در جهت گیریهای سیاسی-امنیتی ارمنستان ایفا کرده است. اکنون به روشنی روابط ارمنستان با روسیه، ایران، آذربایجان و ترکیه تحت تأثیر این بحران قرار گرفته است. از سوی دیگر، روند و ماهیت بحران قره باغ این فرصت را در اختیار بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای داده است تا منافع خود را در این مناقشه جستجو نمایند. این روند خود تقسیم بندی جدیدی از حوزه نفوذ بازیگران جهانی و منطقه ای به دنبال داشته است. نیاز به توضیح نیست که در این جهت، روسیه، آمریکا، ایران و ترکیه فعالانه در پی اعمال نفوذ در منطقه هستند که تشکیل برخی بلوک ها و محورهای سیاسی-امنیتی و اقتصادی مختلف و بعضاً متضاد در منطقه نظیر باکو &ndash؛ تفلیس &ndash؛ آنکارا، تهران &ndash؛ ایروان-باکو، باکو-آنکارا، و واشنگتن-تل آویو، تهران-ایروان-آتن-مسکو، کی یف، کیشینف (گولم) و ... ناشی از این اعمال نفوذ است.

تأثیر دیگر بحران قره باغ بر ارمنستان آن است که سیاست خارجی و امنیتی این کشور به نوعی، از سوی ناسیونالیست های ارمنی (در قره باغ، ارمنستان و ارمنه خارج از کشور) به گروگان گرفته شده است. این وضعیت، فضای بسیار محدودی برای هرگونه انعطاف پذیری و مصالحه به طور کلی اهمیت ارمنستان برای اتحادیه اروپا و غرب بیشتر از نظرات استراتژیکی و ژئوپلیتیک به دلایل ذیل است.

ارمنستان هم مرز و همسایه ایران می باشد و با توجه به اینکه این کشور تنها همسایه مسیحی و غیر مسلمان ایران است و از نظر ژئوپلیتیک به دلیل کوهستانی بودن بر مناطق شمال غرب ایران مسلط می باشد و با توجه به تنش های موجود میان ایران و غرب بخصوص امریکا که سیاست مهار و تحریم ایران را در پیش گرفته حائز اهمیت می باشد.

ارمنستان آخرین تکیه گاه روسیه در قفقاز جنوبی است و با توجه به وجود پایگاه های نظامی روسیه در این کشور و همچنین سیاست واگرایی آذربایجان و گرجستان از روسیه و همگرایی با غرب و اخراج نیروهای روسیه از دو کشور یاد شده و برچیدن پایگاه های روسیه از آذربایجان و گرجستان روسها نیروها و پایگاههای خود را به ارمنستان انتقال داده اند لذا ارمنستان از این لحاظ هم برای غرب دارای اهمیت می باشد.

با توجه به لابی قوی ارمنه در اروپا و امریکا که در جلب توجه غرب به ارمنستان نقش فعالی دارند بخصوص دولت فرانسه که پرچم صلیب را بر دوش می کشد و خود را حامی تمامی مسیحیان دنیا می داند و به بهانه حمایت از مسیحیان به دخالت در امور این کشورها می پردازد.

نتیجه گیری:

کشورهای قفقاز جنوبی و اتحادیه اروپا ، هر دو پدیده ای نو ظهور هستند که در آخرین دهه قرن بیستم در صحنه سیاست بین المللی ظاهر گردیدند و هر دوی آنها نتیجه مستقیم فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دو قطبی حاکم بر جهان و پایان جنگ سرد حاکم بر روابط دو گروه شرق و غرب بوده است.

برای کشورهای قفقاز جنوبی سه مسئله از اولویت حیاتی برخوردار بود:

یکی تحکیم پایه های استقلال خود، دوم غلبه بر بحرانهای سیاسی داخلی و حفظ تمامیت ارضی خود ، سوم زیر ساختهای اقتصادی و بوجود آوردن ساختارهای جدید برای عبور از اقتصاد متمرکز دولتی به اقتصاد بازار آزاد بود. این کشورها برای رسیدن به اهداف سه گانه خود ، سه رویکرد جداگانه برگزیده اند، آنها تثبیت استقلال و تحکیم پایه آن را در دوری از مسکو و پیوستن به سازمانها و مجامع بین المللی و منطقه ای برگزیده اند. و رویکردی که آنها برای غلبه بر بحرانهای سیاسی داخلی و حفظ تمامیت ارضی خود را در کشاندن پایه نیروی سوم به منطقه درخواست از اتحادیه اروپا و ناتو ، و دعوت از شرکتها بزرگ اروپایی برای سرمایه گذاری در استخراج و تولید نفت و گاز (آذربایجان) و قرار گرفتن در مسیر خطوط انتقال نفت و گاز (گرجستان) و همچنین همکاری فرهنگی و اقتصادی با ارمنستان در نظر گرفته اند. اتحادیه اروپا قفقاز جنوبی را به عنوان یکی از نقاط حساس جهان که منافع آنان را در آینده تامین خواهد کرد نگاه می کند. اتحادیه اروپا در سال 2004 سه کشور آذربایجان ، گرجستان و ارمنستان را وارد سیاست همسایگی اروپا نمود. سیاست همسایگی اروپا به عنوان قدم پیش از مرحله الحاق به اتحادیه اروپا می باشد.

کشورهای قفقاز جنوبی هم متقابلاً تمایل بر علاقه خود را برای پیوستن به اتحادیه اروپا نشان داده اند. مهمترین اقدامات اروپا در قفقاز جنوبی عبارتند از :

- تعیین یک نماینده ویژه در قفقاز جنوبی

- ایجاد سفارتخانه اروپایی در همه کشورهای قفقاز جنوبی

- توسعه روابط اقتصادی و تجاری و همچنین کمکهای فراوان در قالب برنامه های نظیر تاسیس ، تراسیکا (کریدور حمل و نقل اروپا &ndash; قفقاز &ndash; آسیای مرکزی) و اینوگیت (انتقال نفت و گاز به اروپا ) و همچنین تحقق سازمان امنیت و همکاری در قالب گروه مینسک در حل بحران قره باغ.

و همچنین تلاشهایی را برای حل بحران داخلی گرجستان انجام داده اند. لذا اتحادیه اروپا به دنبال گسترش دامنه فعالیت خود به قفقاز جنوبی و انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی است. در حالیکه کشورها قفقاز جنوبی نیز در صدد پیوستن به ساختارهای اتحادیه اروپا هستند.

منابع فارسی :

1- امیر احمدیان ، بهرام ، "افتتاح خط لوله باکو &ndash; جیحان و پیامدهای آن در منطقه و جهان" ، 1386 پژوهشنامه انرژی اوراسیایی ، شماره سه ، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

2- ایزدی ، پیروز ، "سیاست خارجی و امنیتی مشترک : از اروپا تا واقعیت" ، پژوهشنامه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اوپا ، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

3- بولتن قفقاز (روادیدها و تحلیل ها) ، موسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی اپرار معاصر تهران ، شماره 5 ، بهمن 1387.

4- حیدری، محمدعلی، "رژیم های بین المللی و تحولات سیاسی-اقتصادی در قفقاز"، زمستان 1386 ، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 37 ، شماره 4.

5- خارقانی، سید شمس الدین و عیانی، داوود ، "روسیه و اروپا در سایه بحران گرجستان"، 1387 ، گزارش راهبردی ، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

6- عسگری ، حسن ، "انقلاب رز گرجستان" : دستاوردهای و ناکامی های دولت جدید" ، 1384، فصلنامه مطالعات آسیا مرکزی و قفقاز ، سال سیزدهم ، دوره چهارم ، شماره 49.

7- کریمی ، هوشنگ ، (1387) ، "جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین الملل در حال تکوین : موانع و چالشها" ، فصلنامه سیاست خارجی ، سال بیست و دوم ، شماره 3 ، پاییز 1387.

8- کوپیتز، برونر ، "سیاست امنیتی غرب و درگیری میان گرجستان و آبخازستان" ، تابستان 1379 ، ترجمه لادن مختاری ، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز ، شماره 30.

9- مرادی ، منوچهر ، "چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی" ، 1385 ، چاپ اول ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .

10- واعظی ، محمود ، "ژئوپلیتیک بحران در آسیا مرکزی و قفقاز" ، 1387 ، چاپ دوم ، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

11- هاشمی ، غلامرضا ، "امنیت در قفقاز جنوبی" ، 1387 ، چاپ اول ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

دکتر رضا جلالی، استاد دانشگاه